

متن پیاده سازی شده جلسه هشتاد و یکم سال چهارم درس خارج فقه القضا 25 اردیبهشت ماه 1401

بسم الله الرحمن الرحيم

ادامه نقل روایات شهادت شاهد؛

معتبره عبدالله بن مغیره از امام رضا علیه السلام؛

عَنْهُ عَنِ السَّيَّارِيِّ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةَ قَالَ: قُلْتُ لِلرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ رَجُلٌ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ وَ أَشْهَدَ شَاهِدَيْنِ نَاصِبَيْنِ قَالَ كُلُّ مَنْ وُلِدَ عَلَى الْفِطْرَةِ وَ عُرِفَ بِصَلَاحٍ فِي نَفْسِهِ جَازَتْ شَهَادَتُهُ.

اگر طلاق بدهد و دو شاهد ناصبی بگیرد برای شهادت طلاق آیا صحیح است؟ حضرت فرمودند: هر کسی بر فطرت انسانی و اسلامی خود باشد و امین و سالم باشد شهادتش مقبول است و حال این که اصلاً بحث ایمان و عدالت مطرح در فقه مورد بحث نیست.

حال باید بررسی کنیم چگونه شهادت طلاق‌های فعلی صورت می‌گیرد؟! با توجه به این که معنای عدالت در شاهد را فقهای معاصر نیز لازم می‌دانند؟

عمار بن مروان از امام علیه السلام؛

عَنْهُ عَنِ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الرَّجُلِ يَشْهَدُ لِإِبْنِهِ (وَ الْإِبْنِ لِأَبِيهِ) وَ الرَّجُلِ لِامْرَأَتِهِ فَقَالَ لَا بَأْسَ بِذَلِكَ إِذَا كَانَ خَيْرًا الْحَدِيثِ.

چون بحث ذی نفع بوده است جای سوال داشته و هو در کان؛ به الرجل یا ابن یا شوهر به هر کدام برگردد، این‌ها به نیکی شناخته شده باشند و این مهم است که به نیکی شناخته باشند.

علاء بن سیاب از امام صادق علیه السلام؛

عَنْهُ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ مُوسَى النُّمَيْرِيِّ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ سَيَابَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ شَهَادَةِ مَنْ يَلْعَبُ بِالْحَمَامِ (کبوتر باز)؛ فَقَالَ: لَا بَأْسَ إِذَا كَانَ لَا يُعْرَفُ بِفِسْقٍ.

گاه در محله معروف به غیر کبوتر بازی یعنی اعمال ناشایست نیز انجام می‌دهد! در این حالت شهادتش قبول نیست.

از شما فضیلتی درس سوال می‌کنم؛ جملات خوانده شده در روایات با عدالت فقهی چه نسبتی دارد؟! تباین و تساوی که نیست

بلکه عام و خاص مطلق یا من وجه است. گرچه استاد محترم قائل بر مطلق هستند زیرا در روایات اعم نسبت به فقه است،

چون هر عادل عقیف و صائن و عرف منه الخیر هست ولی بر عکس همه‌ی این اوصاف تطبیق بر عادل فقهی نمی‌کند.

علماء و فقهاء جواب بدهند اگر عام و خاص ما این‌گونه باشد چطور از عام به خاص رسیدند؟! زیرا اگر عدالت را فقهی معنا

نمودیم تمام این شهادت دادگاه‌ها در جمهوری اسلامی خلاف شرع است.

اگر کسی بگوید ناصبی در روایت فساد دارد؛ در جواب می‌گوییم: فساد اعتقادی دارد نه فقهی بنابراین مشکل ندارد.

بعد از بررسی‌های زیاد علت کلام فقهای معاصر بر معنای عدالت به معنای فقهی را متوجه شدیم؛ سه آیه و چهار روایت اشاره

می‌کنیم البته روایات بیشتر می‌باشد.

آیات شریف؛ وَ اسْتَشْهَدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ... مِنْ تَرْضُونَ مِنَ الشُّهَدَاءِ (سوره مبارکه بقره: 282) برخی از ترضون

عدالت فقهی را متوجه شدند، اثنان ذوا عدل منکم (سوره مبارکه مائده: 106)، وَ اسْتَشْهَدُوا ذَوِي عَدْلٍ مِنْكُمْ (سوره مبارکه طلاق: 2)

اگر بخواهیم به عدالت فقهی در متون تمسک کنیم و شاهد آن نیز این آیات شریفه باشد باید دو عمل انجام بدهیم؛ اول: الغاء

خصوصیت مورد کنیم چون عدالت را در تمام امور بررسی می‌کنیم نه دین و طلاق که مورد آیات مذکور است، دوم: عدالت در قرآن همان عدل فقهی مورد بحث فقهاء است، سوم: جواب ادله قبل.

نکته اجتهادی: اگر یک مورد از سه مورد یاد شده باطل گردد عدالت فقهی به این معنا هم کنار گذاشته می‌شود.

نکته تکمیل مطالعات: رساله عدالت شیخ انصاری را مطالعه بکنید در آخر مکاسب‌های قدیمی موجود است و الان نیز شاید جداگانه چاپ شده باشد.

اما نقل روایات مثبت عدالت فقهی؛

تنها روایتی که عدالت را تعریف می‌کند روایت ابی یعفر است (آنقدر بزرگوار است که به امام عرض می‌کند: اگر انار را نصف نمایم و بفرمایید: نصف حلال و نصف دیگر حرام از شما قبول می‌کنم).

مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقَبَةَ عَنْ مُوسَى بْنِ أَكْبِيلِ النُّمَيْرِيِّ عَنْ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِمَا تُعْرَفُ عَدَالَةُ الرَّجُلِ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ حَتَّى تُقْبَلَ شَهَادَتُهُ لَهُمْ وَعَلَيْهِمْ؟ قَالَ: أَنْ تَعْرِفُوهُ بِالسِّتْرِ وَالْعَفَافِ وَالْكَفِّ عَنِ الْبُطْنِ وَالْفَرْجِ وَالْيَدِ وَاللِّسَانِ وَيُعْرِفُ بِاجْتِنَابِ الْكِبَائِرِ الَّتِي أُوْعِدَ اللَّهُ عَلَيْهَا النَّارَ مِنْ شُرْبِ الْخَمْرِ وَالزَّيْنِ وَالرِّبَا وَعُقُوقِ الْوَالِدَيْنِ وَالْفِرَارِ مِنَ الزَّحْفِ (جهاد) وَغَيْرِ ذَلِكَ وَالِدَالُّ عَلَى ذَلِكَ كُلِّهِ وَالسَّاتِرُ لَجَمِيعِ عُيُوبِهِ (خود همین بند آخر فهمش سخت است چگونه بفهمیم عیوبش را می‌پوشاند؟) حَتَّى يَحْرُمَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ تَفْتِيشُ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ مِنْ عَثْرَاتِهِ وَغَيْبَتِهِ وَيَجِبَ عَلَيْهِمْ تَوَلِيَّتُهُ وَإِظْهَارُ عَدَالَتِهِ فِي النَّاسِ التَّعَاهُدُ لِلصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ إِذَا وَاطَبَ عَلَيْهِنَّ وَحَافَظَ مَوَاقِيَتَهُنَّ بِإِحْضَارِ جَمَاعَةِ الْمُسْلِمِينَ وَ.....